

آکوارיום شماره چهار

(مجموعه داستان)

میترا داور



ناشر برگزیده ویژه سال ۱۳۹۲

داستان‌ها

- ۷ آکواریوم شماره چهار
- ۱۷ مار
- ۲۵ صخره‌های کنار رودخانه
- ۳۱ ماهی‌هایی مثل خر مگس
- ۴۱ به احترام بی نظیر بوتو یک دقیقه سکوت کنید
- ۴۹ دانه‌های سیاه برف
- ۶۱ پوتین‌های سربازی
- ۶۳ روباهی با چشمان مضطرب
- ۶۷ دست‌های سنگی
- ۷۳ نمی‌تونم تو رو همون طور که هستی بکشم
- ۷۷ احمقانه‌ترین خوابی بود که می‌توانستی ببینی
- ۸۵ چروک‌های سرکش
- ۹۷ داره نوازشش می‌کنه
- ۱۰۵ درخت‌های گردو
- ترجیح می‌دهیم کارمند باشیم تا باعث وقوع جنگ جهانی سوم شویم
- ۱۱۳

- ۱۱۵ باز مانده
 ۱۱۷ گاو
 ۱۱۹ ستاره‌ها ترسناکند
 ۱۲۱ اسب برهنه
 ۱۳۱ به زودی کاغذ می شوم
 ۱۳۷ شما نمی توانید قضاوت کنید
 ۱۴۳ تو باید هر جوری شده زنده گی کنی

آکوارיום شماره چهار

دو تمساح، کنار استخر بودند. یکی از تمساح‌ها، دهانش نیمه‌باز مانده بود. چند نفری گفتند مجسمه‌ست. راهنمای تور گفت مجسمه نیست. یکی از مردها سنگ انداخت. تمساح چند لحظه تکان خورد اما دهانش هنوز باز بود.

مرد میانسالی گفت: «من که باور نمی‌کنم، حقه‌ای سواره.»

راهنمای تور گفت: «هیچ حقه‌ای سوار نیست. با دهن باز خوابیده.»
 فلامینگوها و طاووس‌ها تو محوطه پراکنده بودند. یکی از زن‌ها به راهنمای تور گفت: «این طاووس همه‌اش پشتش به جمعیته. نمی‌تونم ازش عکس بگیرم.»

یکی از مردها گفت: «عجب باغ وحشی! حیووناش خیلی لجبازن.»
 دختر بچه‌ای روپوش مادرش را کشید: «مامانی! از اینجا بدم می‌یاد. برگردیم خونه‌مون.»

زن گفت: «تو که آکوارיום دوست داشتی، یه آکوارיום پر از ماهی.»
 فلش‌ها جمعیت را راهنمایی می‌کرد، وارد محوطه‌ای شدند که بوی نم پیچیده بود.

راهنمای تور جلوتر رفت توی راهرو باریکی که دور تا دورش آکواریوم بود. نوری تند از زیر آکواریوم‌ها می‌آمد بیرون، چند نفری که جلوتر بودند، وحشت زده برگشتند.

راهنمای تور گفت: «آقایون! خانم‌ها! شما نمی‌خواهید آکواریومو ببینید؟»

یکی از زن‌ها که دست دختر بچه‌ای را محکم گرفته بود با صدای بلند گفت: «من نمی‌خوام آکواریومو ببینم. نمی‌خوام، پشیمون شدم.»

اشاره کرد به جمعیت و گفت: «نرید اونجا.»

راهنمای تور گفت: «شما پول بلیت رو پرداخت کردید. ما هماهنگی کردیم.»

زن گفت: «شما هماهنگی کردید که...»

فریاد کشید: «من پول بلیتمو بخشیدم. می‌خوام برگردم.»

راهنمای تور بدون توجه به سروصدای جمعیت، با اشاره به آکواریوم‌ها گفت:

- یکی از علائمی که نشان می‌دهد اسکارها برای تخم‌ریزی آماده هستند، این است که حفره‌ی عمیقی برای تخم‌ها ایجاد خواهند کرد، هم ماهی نر و هم ماده اینکار را انجام خواهند داد. هر دوی آنها نگهداری و مراقبت از خانه را بین خود تقسیم کرده و حمایت و بزرگ کردن بچه‌ها را انجام می‌دهند. روحیه تهاجمی آنها در طول مدت تخم‌گذاری و پرورش بچه‌ها افزایش خواهد یافت.

مرد میانسال گفت: «این چرت و پرت‌ها چیه؟ خانم؟ شما مگه ماهی می‌بینید؟»

پسر جوانی گفت: «از همون تمساح می‌بایست شست‌مون خبردار می‌شد.»

مرد میانسال به قهقهه خندید و گفت: «آدم‌ها برداشتن گذاشتن تو آکواریوم...»

صدای خنده‌اش بلندتر شد و گفت: «اکسیژن هم وصله بهشون، خیلی بامزه است.»

رو به جمعیت گفت: «این جور می‌شه. یه موقع می‌بینی همه‌مون می‌ریم زیر آب، با دستگاه بهمون غذا می‌دن، شاید هم بد نباشه.»

یکی از بچه‌ها گفت: «مامانی! آقاهه ماهی شده؟»

همه‌همه زیاد شده بود. صدای گریه‌ی بچه‌ای چند لحظه پیچید. تعدادی از جمعیت به دنبال در خروجی می‌گشتند. فلش آنها را به سمت سالن دو راهنمایی می‌کرد. یکی از مردها فریاد کشید:

- آقا این چه وضعی‌یه؟ من می‌رم شکایت.

چند نفری دور هم ایستاده بودند. یکی شان گفت: «من شماره‌ی تور دلفین رو دارم، همین الان زنگ می‌زنم.»

مردی که بلوز قرمز تنش بود، دوربینی آویزان کرده بود روی شان‌اش، خیره جمعیت را و رانداز می‌کرد.

راهنمای تور گفت: «خانم‌ها! آقایون! موبایلتونو خاموش کنید... امواج اینهارو اذیت می‌کنه.»

یکی از مردها که کلاه مشکی سرش بود، گفت: «خیلی هم جالبه... برنامه‌ی تور باید مهیج باشه. شماها همش دوست دارید بخندید، این